

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

در دو جلسه قبل روایاتی را خواندیم که بر منع استفاده از اوانی ذهب و فضه دلالت می کرد. سؤالی که وجود داشت این بود که آیا این روایات تنها بر حرمت نوشیدن در این ظروف دلالت می کند؟ یا نوشیدن و خوردن؟ یا نوشیدن و خوردن و سائر استعمالات؟ و یا مطلق استعمال و حتی غیر استعمال مانند نگهداری؟ باید روایات را بررسی کنیم ببینیم چقدر دلالت می کنند. یکی از مهمترین مراحل اجتهاد این است که فقیه یک مدیریت خوبی بین روایات متعارض داشته باشد و بتواند آنها را با هم مقایسه و سپس دسته بندی کند. جمع بین روایات هم اختصاص به فقیه ندارد؛ بلکه در سائر معارف مانند تفسیر، کلام و امثال ذلک نیز مدیریت و جمع بین روایات لازم است.

مطلب اول: یک مطلبی که به راحتی از این روایات استفاده می شود و ممّا لا ریب فیه است حرمت اکل و شرب است. به عبارت دیگر قدر متیقن از این روایات منع اکل و شرب در ظروف طلا و نقره است. بر این اساس نظریه برخی از اهل سنت که تنها شرب در این ظروف را حرام دانسته بودند کنار می رود. البته هم در بین روایات شیعه و هم در بین روایات عامه برخی روایات را داریم که بر حرمت خصوص شرب دلالت می کند. اما ما روایاتی نیز داریم که بر حرمت اکل و شرب معاً دلالت دارد. و از طرفی این روایات، مفهوم هم ندارد تا بگوییم: تعارض می کنند؛ یعنی روایتی که خصوص شرب را ممنوع کرده است نمی گوید: اکل اشکال ندارد.

مطلب دوم: این است که بعد از اینکه حرمت اکل و شرب معلوم شد، آیا از روایات مزبور حرمت سائر استعمالات مانند تزئین، آذهان، تطیب، تجمل و حتی غیر استعمال مانند اقتناء نیز استفاده می شود؟ اولین روایتی که ممکن است از آن حرمت مطلق استعمال و حتی غیر استعمال مانند نگهداری استفاده شود، صحیحه محمد بن اسماعیل بن یزید است. روایت سند بسیار خوبی دارد. به دو قسمت از این روایت می توان برای اثبات حرمت استدلال کرد. قسمت اول، صدر روایت و قسمت دوم، ذیل آن.

اما استدلال به صدر روایت در صورتی تمام است که اولاً بگوییم: سؤال راوی از آنیه ذهب و فضه مطلق است؛ یعنی همه استعمالات اعم از خوردن و آشامیدن و تزئین و امثال ذلک را شامل می شود و از آن طرف ابراز کراهت امام علیه السلام نیز مطلق است. و ثانیاً کراهت در زمان امام علیه السلام به معنای حرمت بوده است. بسیاری معتقدند در صدر اسلام و تا قرن چهارم و پنجم، کراهت به معنای حرمت یا اعم از حرمت و کراهت اصطلاحی بوده است.

و اما استدلال به ذیل روایت: بعد از سؤال راوی و ابراز کراهت امام علیه السلام، راوی می گوید: خدمت حضرت عرض کردم: شما که از آنیه ذهب و فضه اظهار کراهت می کنید، پس چطور برای ما گفته اند که پدر شما آینه ای ملبّس به نقره داشته است؟ امام رضا علیه السلام تکذیب کردند و فرمودند: لا و الحمدلله؛ اینطور نیست. بله آن آینه، تنها حلقه ای از نقره داشته است که آن حلقه الآن نزد من است. سپس حضرت برای اینکه اهتمام پدرشان را نشان بدهند، فرمودند: عباس (یکی از فرزندان امام کاظم) زمانی که ختنه شد، یک شمشیر زینتی برای او ساخته شد که غلاف آن حدود 10 درهم نقره داشت. پدر ما امر کردند که آن غلاف شکسته شود. در اینجا از آن انکار و تکذیب امام علیه السلام نسبت به آینه ملبّس به نقره و آن اهمّامی که حضرت از پدرشان - نسبت به آن شمشیر زینتی که در غلاف آن نقره به کار رفته بود - نقل می کنند، می توان حرمت مطلق استعمال و حتی غیر استعمال را برداشت کرد.

گفته شده این دو قسمت از روایت دلالت خوبی بر حرمت مطلق استعمال دارد؛ مگر مواردی که استثناء شده است. از جمله

موارد استثناء شده همین حلقه ای است که امام علیه السلام فرمودند: از نقره است و الآن نزد من است.

جواب از استدلال به روایت

بزرگان در حدیث مانند مرحوم مجلسی و برخی از معاصرین به دو استدلال مزبور پاسخ داده اند. نسبت به استدلال به صدر روایت گفته شده است: درست است که محمد بن اسماعیل بن بزیع جهت سؤال را مشخص نکرده است؛ ولی روشن است که وقتی از یک کالا به صورت مطلق سؤال می کنند، به منفعت غالبی آن انصراف پیدا می کند و در آنیه ذهب و فضه منفعت غالبی آن خوردن و آشامیدن است. و قهراً جواب امام علیه السلام نیز انصراف به آن منفعت غالبی پیدا می کند. بلکه حضرت می توانند به صورت مطلق جواب بدهند اما ما در این روایت جواب ایشان را نداریم؛ بلکه فقط ابراز کراهت ایشان برای ما نقل شده است. و اما نسبت به استدلال به ذیل روایت مرحوم مجلسی در مرآة العقول (ایشان یک کتابی در شرح و توضیح کافی دارد به نام مرآة العقول و یک کتابی هم در شرح روایات تهذیب الأحکام شیخ طوسی دارد به نام ملاذ الأخیار) ذیل این حدیث مطلبی را بیان می کند - که البته اگر ایشان نمی فرمود نیز به ذهن می رسید - و آن اینکه از زندگی ائمه علیهم السلام نمی توان حکم شرعی استفاده کرد. یکی از بحث های مهم و کار نشده، بررسی افعال ائمه علیهم السلام است. ما سنت را اعم از قول، فعل و تقریر معصوم می دانیم؛ یعنی ما زندگی و افعال حضرات معصومین علیهم السلام را نیز جزء سنت می دانیم. اما در زندگی ائمه علیهم السلام چیزهای مختلفی وجود دارد که نمی توان از همه آنها حکم شرعی استفاده کرد. مثلاً اگر ائمه علیهم السلام بعضی از ظهرها فلان غذا را می خوردند، آیا می توانیم بگوییم: پس خوردن آن غذا مستحب است؟ حضرات معصومین علیهم السلام غیر از شأن تشریح و بیان احکام شئون دیگری نیز داشتند. آنها همسر بودند، پدر بودند، مربی و معلم اخلاق بودند. باید بحث شود که از کدامیک از شئون ائمه علیهم السلام می توان استفاده حکم کرد؟ و اساساً اصل اولی چه اقتضایی دارد؟ ما تاکنون به حدود 13-14 شأن برای ائمه علیهم السلام رسیده ایم که تنها از بعضی از آن شئون می توان حکم شرعی استفاده کرد نه همه آنها. در اینجا مرحوم مجلسی به حق می فرماید: شما نمی توانید از فعل امام علیه السلام حرمت را استفاده کنید؛ چون شاید حضرت در موقعیت و شرایطی قرار داشته است که اقتضاء می کرد چنین کاری انجام بدهند. یا شاید ایشان از باب بالاترین درجه زهد و ساده زیستی چنین کاری انجام داده اند. اتفاقاً در زمان امام کاظم علیه السلام آل ابی طالب خیلی فقیر بودند. خیلی از رهبران دینی گاهی برای همراهی با قشر ضعیف جامعه از برخی تجملات پرهیز می کنند. لذا اگر مثلاً یک مرجع تقلیدی از پوشیدن فلان لباس فاخر پرهیز کرد می توانیم بگوییم: این کار او دلیل بر این است که پوشیدن آن لباس اشکال دارد؛ نکته بالاتر آنکه از این فعل حضرت حتی کراهت نیز استفاده نمی شود؛ بلکه اولویت پرهیز و اجتناب استفاده می شود؛ لکن اولویت پرهیز غیر از استحباب پرهیز و یا کراهت ابتلاء است. به عبارت دیگر اگر گفته شود: برای رهبران جوامع اولویت دارد که زندگی خود را در حدّ زندگی ضعیف ترین افراد نگه دارند، نمی توان از آن استحباب اجتناب از تجمل و یا کراهت ابتلاء را استفاده کرد؛ بلکه این از امور اخلاقی است. البته بعضی از امور اخلاقی هست که با اینکه حکم شرعی ندارد؛ ولی جایگاه خیلی بالایی در دین دارد. به عنوان مثال فرض کنید در شهری زلزله می آید. دولت هم از مردم می خواهد که به زلزله زدگان کمک کنند. حال شخصی مثلاً از بین دو لباس، آن لباس کهنه را برای کمک می فرستد. حال در اینجا آیا می توانیم بگوییم: انفاق جنس بد کراهت فقهی دارد؛ خیر؛ بلکه انفاق لباس بهتر صرفاً اولویت دارد؛ اما از طرفی قرآن در یکی از آیات سوره بقره وقتی بحث انفاق را مطرح می کند، بلا فاصله مسئله کفر را مطرح می کند. در اینجا سؤال پیش می آید که چرا خداوند با اینکه انفاق مستحب است ولی بعد از آن مسئله کفر را مطرح می کند؟ به نظر می رسد ریشه بخل و عدم انفاق یا عدم اعتقاد به خدا یا عدم اعتقاد به وعده خدا یا عدم اعتقاد به آخرت و یا سوء ظن به خدا است که تمامی این موارد از ریشه های کفر است.

موج سوم بحث

به نظر ما از این دو جوابی که از استدلال به روایت داده شده بود، جواب مرحوم مجلسی از استدلال به ذیل روایت تمام است. اما جواب از استدلال به صدر حدیث تمام نیست. در این جواب گفته شد: سؤال راوی با اینکه مطلق است ولی انصراف به خوردن و آشامیدن دارد که قهراً ابراز کراهت امام علیه السلام نیز ناظر به خوردن و آشامیدن خواهد بود. اشکال این سخن آن است که با توجه به اینکه محمد بن اسماعیل بن بزیع از محدثین معروف و کارکشته است، اگر سؤال او تنها از خوردن و آشامیدن است، پس چرا بعد از این سؤال از آینه ملبس به نقره سؤال می پرسد؛ در این فرض، دیگر سؤال دوم معنا ندارد. مضافاً به اینکه اصولاً معلوم نیست متعارف از ظروف طلا و نقره در آن زمان نیز خوردن و آشامیدن بوده است. پس معلوم می

شود سؤال او مطلق بوده است. لذا بعد از اینکه امام علیه السلام به صورت مطلق ابراز کراهت می کنند، برای او این سؤال پیش می آید که پس آنچه که از امام کاظم علیه السلام نقل می کنند چیست؟ به نظر می رسد دلالت روایت از این جهت تمام است. بنابراین صدر روایت به خوبی بر حرمت مطلق استعمال دلالت می کند. اما اینکه بر حرمت غیر استعمال مانند نگهداری نیز دلالت می کند یا نه باید بحث کنیم.